

## نقش الگو در تربیت فرزند از منظر قرآن کریم<sup>۱</sup>

سهیلا حسن زاده<sup>۲</sup>

### چکیده

هدف از نوشتن این مقاله تبیین نقش الگو در تربیت فرزندان از دیدگاه قرآن کریم است، زیرا این روش تربیت براساس مشاهده است. این روش در سرتاسر زندگی و ابعاد مختلف آن کاربرد دارد و از آنجا که محتوای تربیت را به صورت عینی و عملی ارائه می‌دهد، در انتقال مفاهیم و آموزش برنامه‌های تربیتی، بسیار مؤثر است. شاید به همین دلیل است که در منابع اسلامی، بر بهره‌گیری از الگو و پیروی از اسوه‌های حسنه تأکید شده است. تأثیرپذیری انسان از محیط و گرایش او به تقلید را می‌توان از مبانی اثرگذاری این روش تربیتی نام برد.

از این‌رو در مقاله حاضر بعد از مفهوم‌شناسی الگو و تربیت، نقش الگو در تربیت، روش الگوپذیری در تربیت و الگوهای تربیتی از جمله والدین، دوستان، قهرمانان و هنرپیشه‌ها، فضایی مجازی و در ذیل آثار و نتایج الگو در تربیت فرزندان بیان شده است. در آخر هفت مورد از آسیب‌های روش الگویی ذکر شده است.

**واژگان کلیدی:** الگو، تربیت فرزند، الگوهای تربیتی، آسیب روش الگویی.

۱- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۳/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۴/۷

۲- طلبه‌ی دکتری رشته قرآن و علوم تربیتی، جامعه المصطفی العالمیه (واحد مشهد مقدس). ۳۲۰hacanzadeh@gmail.com

## مقدمه

انسان ذاتاً الگوتطلب و الگوپذیر است. به همین جهت یکی از بهترین و کوتاه‌ترین روش‌های تربیت برای نمونه و تربیت عملی هرچه کمال و جاذبه نمونه ارائه شده بیشتر باشد. این روش کارآیی بیشتری خواهد داشت. تربیت ابتدایی کودک به‌طور طبیعی با روش الگویی شکل می‌گیرد؛ چراکه کودک در چند سال نخست زندگی خود، همه کارهایش را از الگوهای پیرامون خود که در درجه اول «پدر و مادر» او هستند، الگوبرداری می‌کند و با تقلید از آنان رشد کرده و ساختار تربیتی‌اش سامان می‌یابد. به‌طور کلی روش الگویی به‌عنوان تربیت عملی بر جان انسان‌ها می‌نشیند و در نفوس آن‌ها رسوخ می‌کند. به همین جهت قرآن کریم در آیه ۴۴ بقره می‌فرماید: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ؛ آیا مردم را به نیکی دعوت می‌کنید، امّا خودتان را فراموش می‌نمایید». این مقاله به روش تحلیلی و توصیفی می‌باشد و گردآوری مطالب به صورت کتابخانه‌ای است. و در پی آن هستیم که به سؤالات زیر پاسخ دهیم:

۱. نقش الگو در تربیت فرزند از منظر قرآن کریم چیست؟
۲. الگوهای تربیتی کودک و نوجوان چه چیز می‌باشد؟
۳. آثار و نتایج الگو در تربیت فرزند چیست؟
۴. آسیب‌های روش الگویی چیست؟

## مفهوم‌شناسی

در بحث الگو و نقش آن در تربیت، با واژه‌ها و مفاهیمی روبرو می‌شویم که با مباحث علم روانشناسی یا علوم تربیتی مرتبط می‌باشد. در آغاز لازم است این واژه‌ها را مورد بررسی قرار دهیم:

## ۱- الگو

الگو در لغت به معنای طرح، سرمشق، نمونه، مثال، مدل و غیره آمده است، امّا در اصطلاح و در علوم گوناگون به معانی متفاوت و البته نزدیک

به هم آمده است. در حوزه تعلیم و تربیت، معنای اصطلاحی الگو کاملاً با معنای لغوی آن تطابق دارد و به طرح و نمونه یا مدلی از شکل یا اشیاء یا موردی از رفتار اطلاق می‌شود. در مورد انسان نیز، الگو به شخصیتی گفته می‌شود که به دلیل دارا بودن برخی خصوصیات، شایسته تقلید و پیروی است. در روانشناسی اجتماعی، مدل به کسی گفته می‌شود که کودکان رفتارش را تقلید کنند. (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۶۴۰)

در علوم اجتماعی نیز، الگوها آن شیوه‌هایی از زندگی هستند که از فرهنگ نشأت می‌گیرند و افراد به هنگام عمل به‌طور طبیعی با این الگوها سروکار دارند و اعمال آنها با این الگوها تطابق می‌یابد. (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۲۶۰)

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، معنای اصطلاحی الگو در این سه علم بسیار به هم نزدیک است.

از الگو در عربی به «أسوه» و «قدوه» تعبیر می‌شود، از این‌رو، برای بررسی مفهوم الگو در متون دینی، باید از این دو واژه بهره بگیریم. أسوه و اسوه از ریشه أسا (أ س و) است که در حالت اسمی به معنی قدوه و الگو و در حالت مصدری، به معنی حالت پیروی کردن آمده است. (احمدبن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۱ / ۱۰۵)

واژه «أسوه». و نیز لسان‌العرب: «و الأسوة و الإِسوة: قدوه و يقال: اتَّس به أي اقتد به وکن مثله ... والقوم أسوة فی هذا الامرای حالهم فیهِ واحدة، و التاسی فی الامور: ألاسوة و كذلك المؤاساة» (ابن‌منظور، ۱۴۰۸ق: ج ۱ / ۱۴۷)

مفردات راغب أسوه را حالتی می‌داند که انسان به هنگام پیروی از غیر پیدا می‌کند. راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ذیل واژه «اسوه» در قرآن کریم، در سه مورد این واژه به‌کار رفته است: (احزاب: ۲۱/ممتحنه: ۶۰۴) که به همان معنای مصدری است.

مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر آیه «لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنه...» می‌فرماید: «اسوه یعنی قدوه که عبارت است از اقتدا و پیروی کردن و اسوه در مورد رسول خدا ﷺ، یعنی پیروی و تبعیت کردن

از او، و از اینکه با «لقد کان لکم» که ماضی استمراری است تعبیر کرده است، اشاره به آن است که این پی روی تکلیفی ثابت و همیشگی است و معنای آیه این است که یکی از احکام رسالت رسول خدا ﷺ و ایمان آوردن شما به او، این است که هم در گفتار و هم در رفتارش به او تاسی کنید. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ج ۱۶ / ۲۸۸)

زمخسری در کشاف نیز، در معنای اسوه دو احتمال ذکر کرده است: یکی اینکه خود رسول خدا ﷺ فی نفسه اسوه حسنه و مقتدی به است، و دیگری این که در وجود رسول خدا ﷺ خصلتی هست که جا دارد مردم به آن حضرت، در آن صفت اقتدا کنند. (زمخسری، ۱۴۰۷ق: ج ۳ / ۵۳۱)

اما در روایات، واژه «اسوه» دست کم به سه معنا به کار رفته است:

به معنای مصدری یعنی اقتدا و پی روی که عمده روایات به همین معنا آمده است؛ مانند: «فلک بأبی عبد الله ای الحسین صلوات الله علیه أسوه ای اقتداء ای شابهته فی الغربه»؛ (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۶۴، ۲۴۵، باب ۱۲ / ۱۹۶)

که در این روایت بر معنای مصدری (اقتدا) تصریح شده است. به معنای الگو و مقتدی؛ مانند: «وَ أَنْصَحَ لِمَنْ اسْتَشَارَكَ وَ اجْعَلَ نَفْسَكَ أُسْوَةً لِقَرِيبِ الْمُسْلِمِينَ وَ بَعِيدِهِمْ»؛ (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۳۳ / ۵۵۰ / باب ۳۰، ۵۳۳)

خیرخواهی کن برای کسی که از تو مشورت می‌خواهد، و خود را الگویی برای مسلمانان دور و نزدیک قرار بده.

به معنای سنت و روش؛ مانند: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: ...كَانَ فِي الزَّمَانِ الْأَوَّلِ مَلِكٌ لَهُ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي أَهْلِ مَمْلَكَتِهِ»؛ (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۳ / ۳۰۲ / باب ۱۰، ۲۷۸)

در گذشته پادشاهی بود که در مملکت داری و برخورد با رعیت، روش و سنت حسنه‌ای داشت. مؤید این معنا، روایت دیگری است که در آن اسوه و سنت در کنار هم آمده است: «قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع... فَصَارَتْ أُسْوَةً وَ سُنَّةً»؛ (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۷ / ۱۰۴ / باب ۱۶، ۹۷).

واژه «قدوه» و مشتقات آن، که بیش از دویست مورد در روایات آمده

است، همه به معنی تبعیت و پیروی از یک رهبر و امام یا سنت حسنه به کار رفته است؛ مانند: «وَ اقْتَدُوا بِهَدْيِ نَبِيِّكُمْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ الْهَدْيِ»؛ (نهیج البلاغه، ج ۱۱۰ / ۱۶۳).

به هدایت پیامبرتان اقتدا کنید؛ چراکه آن بهترین هدایت است. و نیز: «... بِسُنَّتِهِ فَاقْتَدُوا وَ إِلَى رَبِّكُمْ بِهِ فَتَوَسَّلُوا»؛ (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲ / ۸۵ / باب ۱۴، ۸۱)

به سنت او (پیامبر ﷺ) اقتدا کنید و به وسیله او به سوی پروردگارتان توسل بجوئید.

و در قرآن، در دو مورد از این واژه استفاده شده است: یکی در مورد تبعیت از هدایت‌های انبیاء؛ مانند: «اولئک الذین هدی الله فبهدیهم اقتده» (انعام: ۹۰)؛ آنها کسانی بودند که خدا آنها را هدایت نمود، تو نیز از هدایت (راه) آنها پیروی نما.

و دیگری در مورد تبعیت گمراهان از سنت آبا و اجداد خود؛ مانند: «انا وجدنا آباءنا علی امه و انا علی آثارهم مقتدون» (زخرف: ۲۳)؛ ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و از آثار آنها پی روی می‌کنیم.

به هر حال، اسوه در منابع اسلامی دست کم به سه معنای مقتدا، پی روی کردن و اقتدا نمودن، و سنت و روش آمده است. معادل فارسی آن، الگو و سرمشق است که البته از وسعت معنایی بیشتری برخوردار است؛ زیرا «اسوه» و «قدوه» عمدتاً ناظر به الگوهای انسانی است و بیشتر در مورد تربیت و تقویت ابعاد اخلاقی، رفتاری و شناختی انسان به کار می‌رود. درحالی‌که واژه «الگو»، علاوه بر اینها، به معنی طرح، مدل، نمونه و غیره نیز آمده است که عمدتاً در مسائل آموزشی و یادگیری کاربرد دارد.

و اما روش الگویی، روشی است که اساس آن بر محور الگودهی و ارائه نمونه‌های عینی و عملی بنا شده است. در این روش مربی تلاش می‌کند نمونه رفتار و کردار مطلوب را عملاً در معرض دید متربی قرار دهد تا شرایط لازم برای الگوبرداری و تقلید برای وی فراهم آید.

## ۲- تربیت

تربیت: تربیت از ریشه «ربو» و باب تفعیل است و در این ریشه معنای زیادت و فزونی می‌دهد و باتوجه به ریشه آن، به معنی فراهم آوردن موجبات فزونی و پرورش است؛ از این‌رو به معنی تغذیه طفل به‌کار می‌رود. علاوه‌بر این، تربیت به معنی «تهذیب» نیز استعمال شده که به معنی زدودن خصوصیات ناپسند اخلاقی است. گویا در این استعمال، نظر بر آن بوده است که تهذیب اخلاقی، مایه فزونی مقام و منزلت معنوی است و از این حیث می‌توان تهذیب را تربیت دانست. (باقری، ۱۳۸۴: ۳۷).

اما معنی لغوی تربیت: نشو و نما دادن، زیادکردن، برکشیدن و مرغوب یا قیمتی ساختن است. در این معنی اخیر، تربیت از حد افراط و تفریط بیرون آوردن و به حد اعتدال سوق دادن، تعریف شده است. (شکوهی، ۱۳۷۸: ۲). رشد دادن یا فراهم کردن زمینه مناسب برای رشد و شکوفایی استعدادها و به فعلیت رساندن قوای نهفته یک موجود را تربیت گویند، که باید با اصولی همراه باشد تا به نحو احسن صورت گیرد. (رهبر، ۱۳۸۵: ۶). از دیدگاه صاحب‌نظران علم اخلاق، فراهم آوردن زمینه برای رشد و پرورش استعدادهای درونی هر موجود و به ظهور و فعلیت رسانیدن امکانات بالقوه موجود در درون او را تربیت می‌نامند. (سادات، ۱۳۸۲: ۷). بنابراین می‌توان گفت؛ هرگونه تغییر مطلوبی که باعث رفتار مثبت و مطلوب در انسان شود، تربیت نامیده می‌شود و این تغییرات باید در رفتار، گفتار، نگرش و اعمال آنها به‌طور آشکار بروز و ظهور نماید.

### نقش الگو در تربیت

درخصوص اصطلاح الگو در تربیت باید گفت که انسان بنابر طبیعت تأثیرپذیری و تقلید از اوایل کودکی در پی الگوییابی از محیط پیرامون خویش است. پیش از همه از خانواده به‌ویژه از پدر و مادرش الگوی رفتار و شخصیت می‌گیرد. (احمدی، ۱۳۶۴: ۱۵۶) در گفتار نیز چنین است؛ پدر یا مادر لفظ آب را بر زبان می‌آورد و کودک آن را تکرار می‌کند و می‌آموزد.

همچنین کیفیت رفتار و برخورد آنان را کپی می‌کند، سعی می‌کند همچون آنها و بدون هیچ‌گونه تفاوتی رفتار و زندگی کند. در جمع کودکان، آن کس که استعدادش در تربیت بیش از دیگران شکوفا شده است، الگوی دیگران می‌شود و کودکان در بازی‌ها و رفتارهای کودکانه دیگر پا جای پای او می‌گذارند. از طرف دیگر مدیران جامعه همیشه در صدد پرورش و ارائه الگوهای مطابق معیارهای حاکم بر جامعه هستند. اگرچه، به این کار دست نزنند، جامعه به هر حال الگوهای را چه از داخل و چه از بیگانه برخواهد گزید و مقتدای خویش قرار خواهد داد. باید اذعان داشت که امروزه، تمام دستگاه‌های تبلیغاتی و فرهنگی و حتی سیاسی و اقتصادی در پی ارائه و احیاناً تحمیل الگوهای گوناگون به افراد، طبقات و ملت‌ها هستند و قوام و بقا و پا برجایی ساختار فرهنگی و اقتصادی و نیل به اهداف بالاتر و بزرگترشان منوط به همین امر است. چه، با ارائه الگوها، دیگران را در جهتی سوق می‌دهند که خود می‌خواهند و منافعشان در آن جهت و از آن طریق تأمین می‌شود. (عباسی مقدم، ۱۳۷۱: ۲۴)

تأثیر اسوه و الگو در نقش‌پذیری و همانندسازی امری طبیعی است و همه افراد در هر سنی، تمایل به الگوگیری و نقش‌پذیری از دیگران دارند، لکن این نقش‌پذیری و همانندسازی نسبت به دوران و مقاطع مختلف سنی تفاوت پیدا می‌کند. (سلیمانی، ۱۳۸۹: ۳۰)

### روش الگوپذیری در تربیت

«الگو»، در حقیقت نمونه عینی و مشهود یک فکر و عمل در ابعاد گوناگون است که برای رسیدن به کمال، از سوی دیگران پیروی می‌شود. واژه الگو، مترادف با واژه‌های «اقتداء»، «اسوه» و «تأسی» نیز هست؛ لذا خداوند سبحان در قرآن پس از بیان نام تعدادی از انبیاء الهی و ویژگی‌های آنها می‌فرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبُهْدَاهُمْ اَقْتَدِهْ؛ اینان کسانی هستند که خدا هدایت‌شان کرده است، پس به هدایت آنان اقتدا کن» (انعام/۹۰). در این آیه، خداوند سبحان پس از آنکه یادآور می‌شود که ما پیامبران را هدایت و تربیت کردیم، به ما فرمان می‌دهد

که به آنها اقتدا کرده و آنها را الگوی خود قرار دهیم؛ یعنی پس از آنکه آنان در پرتو هدایت الهی شایستگی اسوه بودن و مقتدا گشتن برای دیگران را به دست آوردند، بر دیگران است که آنها را سرمشق خود قرار دهند. از این‌رو، براساس آنچه از آیات شریف قرآن برمی‌آید، اقتدا کردن به معنای سرمشق قرار دادن و تن دادن به روش تربیت الگویی است و به دلیل اهمیت نقش الگوها در راهنمایی و تربیت انسان از دیدگاه اسلام، روش تربیت الگویی و تبعیت از اسوه در متون اصیل اسلامی، همچون قرآن و احادیث، مورد توجه فراوان قرار گرفته است.

ویژگی عمده این روش تربیتی در این است که القای پیام به صورت غیرمستقیم صورت گرفته و مخاطبان، خود فرصت می‌یابند که با انگیزه و تمایل قلبی به موضوع مورد نظر توجه کنند و بدون کمترین فشار ذهنی و روانی، پذیرای پیام شوند. (افروز، ۱۳۷۵: ۱۴۶) بر مبنای مدل تربیت الگویی که بر مشاهده، تقلید و الگوبرداری از رفتارهای مشاهده شده در دیگران مبتنی است، شخص می‌تواند با مشاهده دیگران، چه به‌طور تصادفی و چه آگاهانه، یاد بگیرد. (پورافکاری، ۱۳۷۳: ۱۴۰۶)

در روش الگوپذیری، فرآیند به کمال رساندن یا رشد دادن کارکردهای روانی، به وسیله ارائه نمونه‌های عینی و قابل انطباق صورت می‌گیرد که در این صورت تربیت، آسان‌تر و مؤثرتر خواهد بود؛ زیرا فرد تربیت‌شونده به جای آنکه به صورت ذهنی رفتار مناسب را فرا گیرد، با مشاهده موقعیت‌های واقعی و همانندسازی خود با الگو، قادر خواهد بود که در موقعیت‌های مختلف به صورت مطلوب عمل نماید و در رسیدن به کمال، توفیق بیشتری بیابد.

در تربیت الگویی برخلاف آموزش نظری، یادگیری از الگوی عملی بسیار سریع صورت می‌گیرد و همچنین برخلاف آموزش نظری مرسوم که به صورت مستقیم متربی مورد خطاب و آموزش قرار می‌گیرد، آموزش به شکل غیرمستقیم و بدون هیچ‌گونه فشار ذهنی واقع می‌شود. در این مدل تربیتی، یادگیرنده مطابق رغبت‌ها و انگیزه‌های خود، آگاهانه و بدون هیچ‌گونه فشار روانی، همه حواس خود را متوجه رفتار مورد



نظر می‌کند و با نوعی احساس خوشایند و عاری از دشواری بر دانسته‌ها و تجارب شناختی خویش می‌افزاید. لذا به جهت تأثیر این روش در دراز مدّت، اگر اولیاء و مربیان بتوانند بسیاری از رفتارهای مطلوب و احساسات خوشایند را به‌طور غیرمستقیم و یا ضمنی از طریق بهره‌گیری از وجود الگوهای رفتاری در کودکان و نوجوانان به وجود آورند، فوق‌العاده ارزشمند و مؤثر خواهد بود.

در تربیت غیرمستقیم و الگویی، به دلیل آنکه مترّبی آگاهانه و داوطلبانه در موضوع یا رفتار خاصی دقت می‌کند، از نگرش مثبت و انگیزه قوی و غنی برخوردار است و کمتر دچار فشار ذهنی و خستگی شده، از دامنه توجه وسیع‌تری بهره می‌برد؛ درحالی‌که در آموزش‌های مستقیم، همیشه چنین نیست و ممکن است یادگیرنده نسبت به موضوع یادگیری، رغبت و انگیزه‌ای از خود نشان ندهد و زود خسته شود و یا درنهایت منصرف شود (افروز، ۱۳۸۵: ۱۵-۱۶).

روان‌شناسان دو عنصر «اعتبار» و «جذّابیت» را از عمده‌ترین خصوصیات در اثرگذار بودن روش الگوپذیری در تربیت دانسته‌اند. (اتکینسون، ۱۳۸۵: ۱۵۶) «اعتبار»، به معنای درجه مورد قبول بودن مرّبی است که به میزان تخصصی که به نظر می‌رسد وی در یک موضوع مشخص از آن برخوردار است، بستگی دارد. اعتبار، موجب تغییر نگرش مترّبی می‌شود؛ چراکه ترجیح دادن استدلال معتبر از نامعتبر، خصوصیت انسان‌های هدایت‌یافته است و افراد سالم، استدلال‌های یک منبع معتبر را جدی‌تر از استدلال‌های یک منبع غیرمعتبر تلقی می‌کنند. قرآن کریم بندگان خدا را به دلیل استماع سخن و تبعیت از نیکوترین سخنان، بشارت داده و آنان را شایسته هدایت الهی و صاحبان تفکر ناب دانسته و می‌فرماید: «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ؛ به آن بندگانم که خوب به کلمات [دیگران] گوش فرا می‌دهند و سپس نیکوترین قول را برمی‌گزینند بشارت بده که چنین افرادی اهل هدایت هستند» (زمر: ۱۷-۱۸).

این آیه شریفه، برای تعقل و اندیشه، اصالت، اعتبار و استقلال قائل

شده و عقل مستقل را حجت شمرده است. اما «جذابیّت» به عنوان عنصری دیگر در تربیت الگویی، ناظر به متربی بوده و حاکی از آن است که متربی تا چه اندازه از مربی خوشش می‌آید و خود را در پیروی از او مشتاق می‌یابد. مردم غالباً سعی دارند همانند یا شبیه کسی شوند که مورد علاقه یا تحسین آنهاست و این خود به اقتباس از باورها و نگرش‌های فرد مورد علاقه می‌انجامد. «هماندسازی» در مکتب روان‌تحلیلیگری به فرایندی ناهشیارانه اطلاق می‌شود که فرد طی آن، ویژگی‌های (نگرش‌ها و الگوهای رفتاری) فرد دیگری را برای خود سرمشق قرار می‌دهد و با تقلید از نگرش‌ها و ویژگی‌های رفتاری وی، احساس می‌کند که مقداری از قدرت و کفایت او را نیز به دست آورده است. (اتکینسون، ۱۳۸۵: ۱۵۸).

یکی از دلایل اینکه تولیدکنندگان و طراحان خارجی توانسته‌اند در سطح جهانی برای خود جایی باز کنند، آشنایی آنها با مبانی روان‌شناختی و به کارگیری روش‌ها و اصول فنی مناسب با فرآیند همسان‌سازی در کار است؛ درحالی‌که تولیدکنندگان داخلی و محدود، معمولاً به الگوبرداری و تقلید از آنها می‌پردازند. (غروی زاد، ۱۳۸۷: ۱۹۶).

دو عنصر مذکور، در کنار یکدیگر انگیزه همسان‌سازی را در متربی افزایش می‌دهند. به عنوان مثال؛ هر قدر الگوهای بزرگسال برای بچه‌ها مطلوب‌تر و محبوب‌تر و جذاب باشند، میزان تأثیرپذیری، بیشتر و پایدارتر می‌شود. بچه‌ها رفتار الگوهای مطلوبشان را بسیار دوست دارند و می‌خواهند با آنان همانندسازی کنند و رفتاری همسان با رفتار الگوهای خود داشته باشند. کودکان عمیقاً نسبت به رفتار الگوهای مطلوبشان علاقه‌مند و کنجکاو هستند و اندیشه بازنمایی چنان رفتاری را در خود پرورش می‌دهند. برای مثال؛ وقتی نوجوانان الگوهای رفتاری مطلوب خویش را در شرایط و موقعیت‌های گوناگون و در حالت اقامه نماز مشاهده می‌کنند، احساس خوشایندی، سراسر وجودشان را فرا گرفته، عمیقاً نسبت به رفتار آنها کنجکاو می‌شوند و با توجه به اینکه خود، فطرتی مستعد و نیازمند نیایش دارند، فرآیند همانندسازی در آنها تقویت یافته و با شور، شوق و احساس زیبا و توصیف‌ناپذیر به نماز

می‌ایستند. مشاهده رفتار معلمان و دبیران محبوبی که هنگام اذان در مدرسه بی‌هیچ شائبه‌ای نماز را اقامه می‌کنند و نیز مشاهده گروه دیگری از الگوهای رفتاری مؤفق و شاخص در جامعه، همچون متخصصان گوناگون، استادان دانشگاه، پزشکان، ورزشکاران، شعرا، نویسندگان و هنرمندانی که به هنگامه شنیدن طنین سرود و ارستگی و آزادگی اذان، در مسجد و خانه، دانشگاه، بیمارستان و میدان ورزشی به نماز می‌ایستند، بدون تردید حس کنجکاو و همانندسازی کودکان و نوجوانان را برمی‌انگیزد و در آنان احساس خوشایندی نسبت به نماز به وجود می‌آورد یا آن را تقویت می‌نماید (افروز، ۱۳۸۵: ۱۸).

نکته دیگری که در رابطه با این روش تربیتی باید مورد اشاره قرار داد، پایدار بودن آثار آن، نسبت به دیگر روش‌های تربیتی است. اثری که در دیدن هست، در شنیدن نیست؛ از این‌رو باید تصویرها باز هم در جلوه‌گاه ذهنی ما نقش ببندند تا هرکس به تناسب استعدادش، از آنها درس گرفته و گامی فراتر گذارد. درس دیدنی ناشی از روش تربیت الگویی، درسی است جامع، همگانی و متناسب با همه احوال و اندیشه‌ها که جایش را هرگز تعلیم پر نمی‌کند. به همین دلیل، به ما دستور داده‌اند احوال اهل‌بیت علیهم‌السلام و پیشوایان کاروان دیانت و کمال انسانیت را برای مردم بازگو کنیم و سپس آنها را به تفکر و تعمق در آن واداریم (مظلومی، ۱۳۸۶: ۴۳). ازجمله فواید روش الگوپذیری در تربیت این است که اسوه‌های مطلوب و برجسته، عامل تحرک انسان‌ها به سوی کمال و تعالی هستند و الگوهای عملی مطلوب و مفید در زمینه‌های گوناگون، ضمن اینکه انجام کارهای سخت در زمینه‌های متفاوت را تسهیل می‌کنند، عامل پیش‌گیری از انحراف هستند. گرایش جوانان به الگوهای برجسته، افکار آنان را منظم کرده، به آنها تمرکز می‌بخشد تا بدین طریق بر ویژگی مهم دوران جوانی به خوبی فائق آیند. تربیت الگویی، جوانان را به نوعی تحسین واداشته و در نتیجه، آنها برای دستیابی به منزلت رفیع الگوها، از هدف‌های محدود و زندگی روزمره فراتر رفته، به نوعی حیات معقول و معنوی سوق می‌یابند. شناخت الگوهای رشید و بالنده، همچنین موجب به کار افتادن

استعدادهای جوانان می‌شود.

«حالت جذب و انجذابی که در پرتو تماس و آشنایی با الگوها به جوانان دست می‌دهد چنان نیرومند است که توانایی به جریان انداختن توانایی‌های مکنون و بلااستفاده جوان را دارد» (شرفی، ۱۳۷۹، ۲۵).  
از نظر آموزه‌های اسلامی، تربیت الگویی و پیروی از الگوها، البته شرایط خاصی دارد که رعایت کردن آن شرایط، متربی را از آفت‌های روش الگویی در تربیت دور داشته و اثرگذاری شیوه تربیت الگویی را بیشتر می‌کند. آیات متعددی از قرآن به شرایط تربیت الگویی اشاره داشته‌اند. از جمله آنها این بیان شریف است:

«وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا؛ و از آنان که ما آنها را از یاد خود غافل کرده‌ایم و تابع هوای نفس خود شدند و به تبهکاری پرداختند، متابعت نکن» (کهف: ۲۸).

صلاحیت‌های علمی و اخلاقی و به تعبیر دیگر، «تخصص» و «تعهد» در روایات شیعه از شرایط افراد شایسته تقلید و الگوپذیری ذکر شده است. «هریک از فقها و مجتهدان که نگهدار نفس خود و حافظ دین خود و مخالفت‌کننده با هوای نفس خود و اطاعت‌کننده امر مولای خویش باشد، پس بر عوام و انسان‌های غیرمتخصص در مسائل دینی است که از او تقلید کنند، و این‌گونه افراد، همه فقها نیستند، بلکه بعضی از آنها هستند.» (طبرسی، ۱۴۲۵ق: ۴۵۸).

علامه طباطبائی درباره شرایط و ویژگی‌های کلی یک الگوی تقلید‌داری صلاحیت، این‌گونه فرموده‌اند: «قضاوت عمومی و فطرت به جواز تقلید یا لزوم آن در جایی است که انسان جاهل بوده و توانایی اعمال نظر و بررسی فکری مسئله را نداشته باشد و مرجع تقلید و پیشوای مفروض، مرجع صلاحیت‌دار باشد؛ یعنی در مسئله مفروضه، صاحب‌نظر و قابل اعتماد و وثوق باشد، در غیر این صورت، تقلید قابل ذم و نکوهش است (طباطبایی، ۱۳۴۱: ۲۰).

## الگوهای تربیتی

### ۱-والدین

وقتی کودک می‌شود استعداد فطری و آمادگی متولد می‌شود فطری و آمادگی ذاتی برای یادگیری و تربیت دارد. پدر و مادر اولین سرمشق و مدل برای رفتار کودک هستند. کودکان با مشاهده رفتار والدین خود، آن‌را الگوی رفتار خود قرار می‌دهند و از آن تبعیت می‌کنند. بدون تردید اگر مدل و سرمشق یعنی والدین دارای رفتار مناسبی باشند رفتار کودک درست شکل می‌گیرد. (احمدی، ۱۳۶۴: ۱۵۶)

والدین تنها کسانی هستند که فرزندان، ایشان را برترین موجودهای شایسته‌ای می‌دانند که باید سرمشق زندگی قرار گیرند و همه مزایا و خوبی‌ها را وجود ایشان متمرکز می‌یابند و براین باورند که والدین برای یاری رساندن به آنان در همه شئون و مشکلات، توان کافی را دارند و بر همین مبنا شخصیت‌شان شکل می‌گیرد و عقاید، افکار و رفتار، از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد. (عباس‌نژاد، ۱۳۸۴: ۳۱۱)

اسلام براین امر که سرمشق‌ها باید رفتار خوبی باشند تأکید می‌کند.

امام کاظم علیه السلام فرمودند: «يُحْفَظُ الْأَطْفَالَ بِصَلَاحِ آبَائِهِمْ»؛ (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۶۸ / ۲۳۶ / باب ۶۸، ۲۳۶)

یعنی رفتار کودکان در اثر خوبی‌های رفتار والدین آنها حفظ و نگهداری می‌شود.

### ۲-دوستان

بعد از پدر و مادر، یکی از الگوهای کودکان و جوانان «دوستان» آن‌ها هستند که در برخی از موارد الگوپذیری آنان از دیگران بیشتر است و روی تربیت عقایدی و اخلاقی و رفتاری آنها تأثیر دارند.

قرآن کریم در این زمینه هشدار داده و در آیات ۲۷ تا ۲۹ فرقان در این رابطه می‌فرماید: «وَيَوْمَ يَعَضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا\* يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا\* لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا». (به‌خاطر آور) روزی را که ستمکار دست خود را (از شدت حسرت) به دندان می‌گزد و می‌گوید:

«ای کاش با رسول (خدا) راهی برگزیده بودم! ای وای بر من، کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نکرده بودم! او مرا از یادآوری (حق) گمراه ساخت بعد از آنکه (یاد حق) به سراغ من آمده بود!» و شیطان همیشه خوارکنند\* انسان بوده است!

### ۳- مربی

یکی دیگر از موارد الگوگیری کودکان و جوانان، محیط تعلیم و تربیت آن‌ها یعنی همان «معلم» و مربی کودکان می‌باشند و معمولاً تمامی حرکات و سکنات خود را از مربیان، نمونه‌برداری می‌کنند. معلم بخاطر نفوذ معنوی با تمام رفتارش، الگوها و سر مشق‌های در اختیار شاگردان قرار می‌دهد. شخصیت معلم دارای اثری عمیق و پایدار در افکار و قلوب شاگردان می‌باشد، کودکان و نوجوانان در سنینی از عمر قرار دارند که تمام جلوه‌گاه‌های افکار و احساس‌های درونی معلم را - که به گفتار و رفتار او می‌انجامد - معیاری برای افکار و اعمال خویش قرار می‌دهند. (شکوهی یکتا، ۱۳۷۰: ۱۱۰)

به همین جهت، هنگامی که از امام باقر علیه السلام درباره آیه ۲۴ سوره عبس که می‌فرماید: «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ؛ انسان باید به غذای خویش بنگرد» سؤال شد، حضرت فرمود: یعنی علمی که فرامی‌گیرد، بنگرد از چه کسی فرا می‌گیرد.

مربی، غذای روح و عقل و مایه‌های دینی شاگرد را فراهم می‌آورد و طبیعت او را با عادات می‌آمیزد و آداب و آیین و رفتار را در وی تثبیت می‌کند. (شکوهی یکتا، ۱۳۷۰: ۱۱۰)

### ۴- قهرمانان و هنر پیشه ها

هنگامی که فرد به سن نوجوانی و جوانی می‌رسد، از رشد عقلانی و فکری و جسمی بسیاری در مقایسه با کودکی برخوردار شده و قضایا را با نیروی تعقل خویش می‌سنجد و به عاقبت امور می‌اندیشد. و آنگاه دست به اقدام و عمل می‌زند. در تقلید و پیروی از الگوها نیز چنین است.

نوجوانان در جستجوی نمونه و تجسم عینی برای دانسته‌ها و

آموخته‌های خویش است و می‌خواهد بداند، چگونه باید آن دانسته‌ها و یافته‌های عقیدتی و ارزشی و مقدس را جامعه تحقق ببوشاند. او در صدد پیمودن راهی است که هرگز تجربه نکرده و در آغاز آن قرار دارد. پس نیاز و توجه او به الگوهایی که راه را پیموده‌اند، طبیعی است. بدین ترتیب است که رفتار والدین، نزدیکان، اولیای تربیتی، هم سن و سال‌ها شاخص، رهبران و دانشمندان و قهرمانان جامعه، سرمشق و مدل رفتار نوجوان می‌گردد، و او چنین می‌پندارد که تنها با همان نوع رفتارهای آنان می‌توان به مراتب و درجاتی که آنها بدان نائل شده‌اند، دست یافت.

این حقیقت، در مورد گروه جوانان نیز صادق است. جوان نیز همواره در جستجوی قهرمانی محبوب و الگویی شایسته تقلید است، تا رفتارش را مطابق رفتار او نماید و منش و طرز برخورد و ظاهرش را با وی وفق دهد، بدان امید که به همگی با برخی از امتیازات آن قهرمان ورزشی، شاهد و گویایی این حقیقت است. در میان جوانان و نیز نوجوانان آنچه بیش از هرسخن دیگری به گوش می‌خورد، وصف قهرمانی‌ها و شاهکارهای قهرمان ورزشی و رفتارهای قابل تحسین و احیانا عجیب و غریب ستارگان سینما است. (عباسی‌مقدم، ۱۳۷۱: ۸۰)

## ۵- فضای مجازی

وسایل تبلیغاتی از قبیل رایانه، اینترنت و فضایی مجازی و... به تنهایی الگو نیستند ولی الگوساز هستند و مولود الگوها و مدل‌های مختلف... دو موضوع، نقش رسانه‌های گروهی را به عنوان یک عامل تربیت از سایر عوامل ممتاز می‌کند: یکی جذابیت و گیرایی پیام دیگری گستردگی و فراگیر بودن آن است.

بی‌تردید امروزه در رقابت، جاذبه‌ی رنگ و تصویر و جلوه‌های بدیع هنری تلویزیون و رایانه را به یکی از با نفوذترین و پربیننده‌ترین عوامل تبلیغی تبدیل کرده است.

تأثیر تلویزیون در رشد اجتماعی و اخلاقی، کمتر از تأثیر والدین و معلمان نیست، تماشای تلویزیون یکی از جنبه‌های مهم در زندگی هر

نوجوانی را تشکیل می‌دهد برای مثال متوسط زمانی که یک نوجوان تلویزیون تماشا می‌کند تقریباً چهار ساعت در روز است. تلویزیون برای بینندگان خود تجارب مختلفی را به همراه دارد به‌طوری‌که برای بیننده این امکان را فراهم می‌سازد تا بیننده با سایر فرهنگ‌ها و کشورها، مذاهب، طبقات اجتماعی، اقتصادی و... آشنا شود.

همه اینها گرچه جنبه‌های مثبت و عوامل قوت این رسانه را اثبات می‌کند اما در کنار آن به جهت ساختار ویژه، زمینه انحراف و لغزش از اهداف تربیتی را نیز به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. (سلیمانی، ۱۳۹۰: ۱۶۲)

### آسیب‌های روش‌گویی

به‌کارگیری این روش، همانند روش‌های دیگر، ممکن است با مشکلاتی همراه بوده، و در نتیجه، آسیب‌هایی را در پی داشته باشد. این آسیب‌ها ممکن است به دلیل وجود محدودیت‌هایی در ناحیه الگوها و یا الگوپذیر و یا به دلیل مزاحمت‌ها و بهره‌گیری‌های ناصواب دیگران از این روش باشد که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

۱- اولین و عمده‌ترین آفتی که همواره بر سر راه این روش وجود دارد، مشکل عدم هماهنگی بین الگوها است که از آن با عنوان «تضاد یا اصطکاک الگوها» یاد می‌شود و منظور از آن، برخوردها و تعارض‌هایی است که گاهی میان الگوهای مورد علاقه الگوپذیر وجود دارد. نوجوان که از آسیب‌پذیری بیشتری در قبال تضاد الگوها برخوردار است، می‌بیند آنچه را که در خانه به عنوان ملاک و میزان رفتار به وسیله پدر و مادر به او داده شده است، با آنچه که در مدرسه و یا جامعه حاکم است، کاملاً متفاوت است. در چنین موقعیتی، الگوپذیر که از رشد شناختی مطلوبی برخوردار نیست، گرفتار تردید و نگرانی می‌شود. نمی‌داند به اصول و ارزش‌های خانواده پایبند باشد، یا ارزش‌های اجتماعی و الگوهای مدرسه را بپذیرد. شاید نتیجه این دوگانگی این باشد که الگوپذیر نسبت به همه ارزش‌ها بی‌اعتماد شود و هر کجا که مصلحت خویش را بیابد به همان



تمسک جوید، که البته این حاصلی جز نفاق و دورویی و نیز خودخواهی به دنبال ندارد. این مشکل اختصاصی به رابطه بین الگوهای خانوادگی و اجتماعی و یا مدرسه ندارد، بلکه در درون هر یک از این مجموعه‌ها نیز ممکن است الگوهای متضاد وجود داشته باشد. مثلاً، در خانواده الگوهای رفتاری پدر برخلاف الگوهای رفتاری مادر باشد و یا در مدرسه الگوهای رفتاری معلمان در جهت عکس یکدیگر باشد. (سلیمانی، ۱۳۹۰: ۲۷۲)

۲- ناهماهنگی و عدم تطابق بین گفتار و رفتار الگوها، آسیب دیگری برای این روش محسوب می‌شود. در قرآن کریم، انسان‌هایی که در سخن، دیگران را به اعمال صالحه دعوت کرده، ولی خود به آن عمل نمی‌کنند، شدیداً مورد نکوهش قرار گرفته‌اند: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ، وَ أَنتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ، أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (بقره: ۴۴)؛ آیا مردم را به نیکی دعوت می‌کنید، اما خودتان را فراموش می‌نمایید؛ با اینکه شما کتاب آسمانی را می‌خوانید؟! آیا شما نمی‌اندیشید؟

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ، كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف: ۳ و ۲)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنی می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟! نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگویید که عمل نمی‌کنید.

شاید علت این نکوهش این باشد که گفتار بی‌عمل، نوعی نفاق است که در وجود الگو و مربی ظاهر می‌شود. این نفاق از سویی ناخودآگاه به الگوپذیر منتقل می‌شود و از سوی دیگر، اعتماد وی را از الگو و مربی سلب می‌کند و سخنش در وی تأثیری نمی‌گذارد. (عباس نژاد، ۱۳۸۴: ۳۱۴)

مصادق این کلام امام صادق علیه السلام می‌شود که: «إِنَّ الْعَالِمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ زَلَّتْ مَوْعِظَتُهُ عَنِ الْقُلُوبِ كَمَا يَزِلُّ الْمَطَرُ عَنِ الصَّفَا»؛ (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱/۴۴، ۴۴)

هرگاه عالم به علم خود عمل نکند، پند و اندرز او در دل‌ها نفوذ نمی‌کند، چنانکه باران در سنگ صاف نفوذ نمی‌کند.

۳- دوری الگو از الگوپذیر و نیز عدم ارتباط مستقیم بین آن دو، مشکل دیگری است که فرایند تأثیرپذیری را کند و چه بسا دچار اختلال می‌کند. گاهی به دلیل فاصله زیاد بین الگو و الگوپذیر و وجود واسطه‌های بسیاری که آن دو را به هم پیوند می‌دهند، جریان انتقال پیام مختل می‌شود و چه بسا پیامی، درست به عکس آنچه که از الگو صادر شده است، به الگوپذیر منتقل شود. در این صورت است که جانشین‌های الگویی می‌توانند بسیار کارساز باشد؛ مثلاً در عصر غیبت، هرچند که ما از فیض حضور ائمه اطهار علیهم‌السلام بی‌بهره‌ایم، ولی با تدبیر و هدایت خود آن ذوات مقدسه، مأمور به اطاعت و پیروی از عالمان وارسته و فقیهان پرهیزگار هستیم: «... فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلِّدُوهُ»؛ (مجلسی، بی‌تا: ج ۸۸/۲ / باب ۱۴، ۸۱)

امام عسکری علیه‌السلام فرمود: «هریک از فقیهان که خود نگهدار، حافظ دین، مخالف هوای نفس، و مطیع فرمان مولا (خدا)ی خویش است، بر عوام است که از او پیروی کنند.

۴- تبعیت و تقلید از الگوها، اگرچه فواید بسیاری برای الگوپذیر دارد، اما گاهی موجب می‌شود که الگوپذیر وابستگی فکری به الگو پیدا کند و استقلال فکری خویش را از دست بدهد. کودک در ابتدای زندگی، برای ارضای حس کنجکاوی خویش، پی در پی از والدین خود سؤال می‌کند و پاسخ آنها را می‌پذیرد و به آن عمل می‌کند. رفته رفته این پندار در کودک به وجود می‌آید که باید همه چیز را از پدر و مادر آموخت. اگر همین خصلت در سنین بعدی ادامه پیدا کند، موجب می‌شود به والدین خویش یا هر الگوی دیگری وابستگی شدیدی پیدا کند، به طوری که کورکورانه همه چیز را از آنان اقتباس نماید. قرآن کریم، در آیات متعددی انسان‌ها را به تفکر و تعقل و تدبیر تشویق کرده و از تقلید کورکورانه باز داشته است.

۵- گاهی پیوند عاطفی بین الگو و الگوپذیر، موجب می‌شود که الگوپذیر، خود را درست در اختیار الگو قرار دهد و همه چیز را پذیرا گردد و در واقع، به دلیل دوستی و محبت افراطی، وی را الگوی خود قرار دهد. رسول اکرم ﷺ این حقیقت را در جمله کوتاهی بیان کرده‌اند: «حُبِّكَ لِلشَّيْءِ يُعْمِي وَ يُصِمُّ»؛ (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق: ج ۴/۳۸۰) محبت (و علاقه) تو نسبت به چیزی، (تو را نسبت به معایب آن) کر و کور می‌کند.

از این‌رو، الگوپذیر در بسیاری از موارد خطاهای الگو را نیز پذیرمی‌گردد و از آنها الگوبرداری می‌کند.

یکی از صاحب‌نظران در این باره چنین می‌گوید: «آفت دیگر تقلید این است که شخص برای حفظ و ابقای ارتباطات مودت آمیز خود با دیگران، به قصد ایجاد مناسبات دوستانه با آنان، مقبولاتشان را که خلاف حق و حقیقت است، پذیرا شود؛ یعنی برای اینکه به خلق بپیوندد، از حق ببرد. حضرت ابراهیم علیه السلام، قوم خود را به همین جهت نکوهش می‌کند: «إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»: فقط برای دوستی یکدیگر در زندگی این جهانی، بت‌هایی را (به خدایی) گرفته‌اید، نه خدای متعال را. (عنکبوت: ۲۵)

۶- گاهی افراد بدون این که از عقل خود کمک بگیرند و در صحت و سقم افکار، گفتار و اعمال شخصیتی نامدار بیندیشند، کثرت طرفداران وی را دلیل بر حقانیت او دانسته، وی را به عنوان الگو و سرمشق خود انتخاب می‌کنند. اینکه پاره‌ای از افراد در امری تابع اکثریت می‌شوند، ناشی از همین پندار باطل است. (سلیمانی، ۱۳۹۰: ۲۸۰)

بدیهی است که کثرت طرفداران یک چیز نمی‌تواند دلیلی بر حقانیت و مطابقت آن با واقع باشد و غالباً پیامدی جز گمراهی و پشیمانی برای الگوپذیر ندارد. چه بسا بیشتر افراد، از روی ناآگاهی یا بدون اندیشه و تأمل و یا خوردن فریب ظاهر، به طرفداری یا الگوبرداری از امری پردازند.

۷- یکی دیگر از آفات این روش این است که الگوپذیر، معمولاً با دیدن یک ویژگی مثبت در فردی، وی را در تمام جهات شایسته پیروی می‌داند. برجستگی این ویژگی در فرد، جهات منفی او را تحت الشعاع قرار می‌دهد و الگوپذیر، ناخودآگاه به الگوبرداری از آنها نیز می‌پردازد. نویسنده کتاب روان‌شناسی تربیتی در تحلیل این آفت چنین می‌گوید: «جوان ابتدا ویژگی مثبتی را در الگو می‌یابد، سپس به وی دل می‌بندد و بر مبنای مدل شرطی کلاسیک، به تدریج تمام ابعاد اسوه را مطلوب می‌یابد... پس از دلبستگی اولیه... سایر ویژگی‌های الگو و اسوه محبوب، به تدریج مورد پذیرش قرار می‌گیرد. از همین‌رو، غرب با به کارگیری صدها روان‌شناس، جامعه‌شناس و مردم‌شناس، به ارائه الگوهایی با ظواهر بسیار جاذب، اما در باطن بسیار فاسد، می‌پردازد. ارائه الگوهای کامل، و یا دست کم چند بعدی، تا حدی این آسیب را خنثی می‌کند.

این آفت می‌تواند ابزاری برای استفاده ناصواب مستکبران و سودجویان در جهت رسیدن به اهداف شوم خود قرار گیرد؛ به این معنا که آنان، با معرفی یک الگو و قهرمان توجه افراد جامعه را به سوی او جلب می‌نمایند و سپس در قالب همین الگو، مطالب دیگری که مدنظر دارند، القا می‌کنند. مثلاً، در قالب تبلیغ برای یک شخصیت ورزشی مثل قهرمان بکس، خشونت را به مخاطبان خود القا می‌کنند. به فرموده مرحوم علامه طبرسی در تفسیر مجمع البیان، ریشه بت پرستی بر اساس همین استفاده ابزاری از الگوها، توسط شیطان بنا شده است. وی در ذیل آیه شریفه «و قالوا لَاتَذَرُنَّ الْهَتَّكُم و لَاتَذَرُنَّ وِدًّا و لا سُواعا و لا یَعُوْثَ و یَعُوْثَ و نَسْرا» (نوح: ۲۳) چنین می‌گوید: «گفته شده است که این‌ها (ود، سواع، یعووث، یعووث و نسر) نام‌های قومی صالح بوده است که در فاصله بین حضرت آدم و حضرت نوح زندگی می‌کرده‌اند. بعد از آن‌ها، قوم دیگری آمده‌اند که طریقه آن‌ها (ود، سواع و...) را در عبادت، اتخاذ کردند. پس شیطان به آن‌ها گفت: اگر تصویر آن‌ها (ود، سواع و...) را بکشید، (یا اگر آن‌ها را به صورت مجسمه به تصویر بکشید) شما

را با نشاط تر و اشتیاق شما را به عبادت بیشتر می‌کند. و آن‌ها هم همین کار را انجام دادند، پس از آن‌ها قوم دیگری آمدند (که اطلاعی از انگیزه قوم قبلی نداشتند)، شیطان به آن‌ها گفت: کسانی که قبل از شما بودند، آن تصویرها را می‌پرستیدند، آن‌ها هم چنین کردند، پس مبدأ عبادت بتها از آن جاست. (قائمی مقدم، ۱۳۸۹: ۳۶)

### نتیجه

الگوها در تربیت فرزندان اهمیت و نقش قابل توجهی دارد، و باید در زمینه معرفی الگو به کودک و نوجوان دقت قابل توجهی کرد، زیرا الگوها می‌تواند در روح و عقل کودک نفوذ کرده و فرزندان را به سمت خود سوق بدهند.

از این‌رو از طریق معرفی مطالعه و کتابخوانی، به ویژه زندگی‌نامه و تاریخ زندگی - قهرمانان بزرگ انسانی در زندگی - به عنوان مثال می‌توان به زندگی و سیره و روش انبیای الهی و پیشوایان معصوم علیهم‌السلام و اولیای الهی، رهبران مذهبی، دینی و اخلاقی، عرفانی و اجتماعی و... اشاره کرد. و دیگر معرفی الگو در شیوه هنری در غالب، فیلم، تئاتر، تابلو و... و برخورداری از تکنولوژی‌های مدرن و بروز است. بنابراین مراکز و مؤسسات فرهنگی به ویژه سایت‌های اینترنتی، در تربیت فرزند نقش بسزای دارند. شایسته است والدین و مربیان کودکان و نوجوانان را از الگوهای ناشایسته و منفی و منحرف برحذر دارند و الگوهای شایسته و مثبت و جامع و نمونه را به آنها معرفی کنند.

## فهرست منابع

• قرآن کریم.

• نهج البلاغه.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه، محقق / مصحح: علی‌اکبر غفاری، چ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۰۸ق)، لسان‌العرب، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۳. اتکینسون، ریتا و دیگران، (۱۳۸۵)، زمینه روان‌شناسی؛ ترجمه محمدتقی براهنی و همکاران؛ تهران: رشد.
۴. احمدبن فارس، (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس‌اللغه، بتحقیق و ضبط عبدالسلام محمدهارون، قم: مکتب‌الاعلام اسلامی.
۵. احمدی، احمد، (۱۳۶۴)، اصول و روش‌های تربیت در اسلام، اصفهان: جهاد دانشگاهی دانشگاه اصفهان.
۶. افروز غلامعلی، (۱۳۷۸)، روانشناسی و تربیت (کودکان و نوجوانان)، چ ۸، تهران: انتشارات سازمان انجمن اولیا و مربیان.
۷. ———، (۱۳۸۵)، روش‌های پرورش احساس مذهبی نماز در کودکان و نوجوانان؛ تهران: انجمن اولیای و مربیان جمهوری اسلامی.
۸. ———، (۱۳۷۵)، چکیده‌ای از روان‌شناسی تربیتی (کاربردی)، تهران: انجمن اولیای و مربیان جمهوری اسلامی.
۹. امینی، ابراهیم، (۱۳۵۹)، آیین تربیت، تهران: انتشارات اسلامی.
۱۰. باقری، خسرو، (۱۳۸۴)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران: مدرسه.
۱۱. پورافکاری، نصرت‌الله، (۱۳۷۳)، فرهنگ جامع روان‌شناسی روان‌پزشکی، تهران: فرهنگ معاصر.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، محقق: داوودی، صفوان عدنان، بیروت: دار الشامیة.
۱۳. رشیدیپور، (۱۳۶۹)، چگونه باید بود؟، چ ۲، تهران: واحد انتشارات انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران.
۱۴. رهبر، محمدتقی، (۱۳۸۵)، اخلاق و تربیت اسلامی، تهران: انتشارات سمت.

۱۵. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، مصحح: حسین احمد، مصطفی، چ ۳، بیروت: دار الکتب العربی.
۱۶. سادات، محمدعلی، (۱۳۸۲)، اخلاق اسلامی؛ تهران: انتشارات سمت.
۱۷. ساروخانی، باقر، (۱۳۷۰)، دائره المعارف علوم اجتماعی، تهران: انتشارات کیهان.
۱۸. سلیمانی، محمد، (۱۳۹۰)، نقش الگو در تربیت انسان، مشهد: مؤسسه فرهنگی، هنری و انتشاراتی ضریح آفتاب.
۱۹. شرفی، محمدرضا، (۱۳۷۹)، جوان و نیروی چهارم زندگی، تهیه و تنظیم دفتر مشاور رئیس سازمان صدا و سیما امور جوانان، تهران: سروش.
۲۰. شکوهی یکتا، محسن، (۱۳۷۰)، تعلیم و تربیت اسلامی (مبانی و روش‌ها)، تهران: شرکت چاپ و نشر ایران.
۲۱. شکوهی، غلامحسین، (۱۳۷۸)، تعلیم و تربیت و مراحل آن، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
۲۲. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیرالمیزان، ترجمه محمدباقر موسوی، چ ۵، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۳. عباس‌نژاد، محسن، (۱۳۸۴)، روانشناسی و علوم تربیتی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه.
۲۴. عباسی‌مقدم، مصطفی، (۱۳۷۱)، نقش اسوه‌ها در تبلیغ، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
۲۵. غروی‌زاد، احمدرضا، (۱۳۸۷)، درآمدی بر تئوری‌ها و مدل‌های تغییرات اجتماعی، تهران: جهاد دانشگاهی.
۲۶. قائمی، علی، (۱۳۶۰)، مجموعه بحث‌ها در زمینه تربیت و بازسازی کودکان، قم: مرکز مطبوعاتی دار التبلیغ اسلامی.
۲۷. \_\_\_\_\_، (۱۳۶۲)، اسلام و تربیت دختران، تهران: امیری.
۲۸. قائمی‌مقدم، محمدرضا، (۱۳۸۹)، روش الگویی در تربیت اسلامی، مجله معرفت، شماره ۶۹.
۲۹. کریمی‌نیا، محمدعلی، (۱۳۷۷)، قم: انتشارات پیام مهدی.

۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، الکافی، ج ۴، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۳۱. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، ج ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۲. مظلومی، رجبعلی، (۱۳۸۶)، دین و جوان، تهران: انتشارات آفاق.
۳۳. میر ابوالقاسمی، محمدتقی، (۱۳۵۳)، نقش الگوها در تربیت، تهران: بعثت.
۳۴. میرزا بیگی، حسنعلی، (۱۳۹۰)، صدای رفتار ما، نقش الگوها در تربیت، تهران: آوامتن.